

www.salampnu.com

سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

www.salampnu.com

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
حل کردن	dissolve ✓	حالت	state		New words
مورد(اشاره)	reference	زنده نگهداشتن	keep alive	اصل	principle ✓
جامد	solid	سالم نگه داشتن	keep safe	بنیادی	fundamental
علت	cause	آسیب	harm	حقیقت	truth
تبدیل شدن	become	جراحت	injury	زیربنایی	foundation
ادغام شدن	incorporated	عمل آوردن(غذا)	treat (food)	اعتقاد حاکم	Beliefgoverning
مایع	liquid	جلوگیری	prevent	رفتار شخصی فرد	one's personal behaviour
محلول	solution	گندیدن(تجزیه)	decomposition	از نظر اخلاقی	morally
اجتماع	assembly	آماده سازی (میوه)	prepare (fruit	درست	correct
مجموعه	body	بلند مدت	long-term	نگرش	attitude
تعطیل کردن	close down	جوشاندن	boiling	عمومی	general
جمع شدن	dismiss	دستخوش چیزی شدن	undergo ✓	علمی	scientific
لغو	annul	تجربه	experience	قضیه	theorem
انتزاعی	abstract	قرار گرفتن	subjected	قانون طبیعی	natural law
ناپدید شدن	disappear	ناخوشایند	unpleasant	منبع	source
پراکندن	✓ scatter	دشوار	arduous	صفت	quality
مختلف	various	غیبت (امام)	occultation ✓	ویژگی	attribute
تصادفی	random	مخفی	(the occult)	حفظ کردن	preserve ✓
جهت	directions	آداب	practices	نگه داشتن	maintain
جداگانه	separate	پدیده های مافوق طبیعی	phenomena	موجود	existing

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
تلاش	seek	روی دادن	result	به پا خاستن	rise	حرکت کردن	move off
رسیدن	attain	شورش کردن	revolt ✓	مخالفت	opposition	اتفاق افتادن	occur
هدف	goal	قیام	rebellion	مسلحانه	armed	پیدا کردن	found
تعقیب کردن	proceed	خوداری کردن	refuse	مقاومت	resistance	مکانهای مختلف	places rather
یک راه یا مسیر	a path or route	تصدیق کردن	acknowledge	تثبیت شده	established	قضایی	juridical ✓
طرز	course	احساس نفرت	feel disgust	حاکم	ruler	مربوط	relating
تحقیق کردن	investigate	از حالا به بعد	henceforth ✓	قدرت	authority	دعوا	proceedings
بحث	discuss	همچنین پس از این	also henceforward	طرفداری	allegiance ✓	فرقه	sect ✓
فرار کرد	Fled ✓	نسل	descendant ✓	وفاداری	loyalty	دینی	religious
اسم مفعول	participle	شخص	person	تعهد	commitment	ملاحظه	regarded
گریختن	run away	جد	ancestor	مرئوس، تابع، فرمانبر	subordinate	کفر امیز	heretical
از لحاظ اخلاقی	Ethically	تعقیب کردن	pursue ✓	رئیس	superior	منحرف	deviating
اصول اخلاقی	moral principles	دنبال کردن	follow	فرد	individual	متعارف	orthodox
شجاع	Courageous	گرفتن	catch	اتفاق افتادن	ensue ✓	سنت	tradition
بی باک	Brave	حمله	attack	بعد از آن	afterwards	شورش کردن	✓ rebel

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
		به صورت رسمی پذیرفتن	admit formally	حضور یابند	attend	شورش	insurrection
		ایین	ritual	جلسه	meeting	خشونت امیز	violent
		معرفی کردن	introduce	عکس العمل	reaction	قیام	uprising ✓
		reading	ظاهر شود	emerge	علیه	against
		در مورد	as to	لیخند	smile	مشتق	derivative ✓
		این گروه اخیر	this latter group	بیرونی	✓ extertor	عمدتا	chiefly
		به همان ترتیب	in the same way	تشکیل دهنده	forming	توهین امیز	derogatory
		همچنین علاوه بر این	furthermore	واقع شده	situated	تقلید کننده	imitative
		بی نظمی	disorder	فضای باز	outdoor	کالای مالی	financial product
		عالم, دانشمند	learned	تفسیر	exegesis ✓	ارزش	value
		سزاوتمند	generous	توضیح	Critical explanation	زیر بنایی	underlying
		مستقل	independent	تعبیر انتقادی	interpretation	متغییر	variable
		بعد از مدت کوتاهی	after a while	کتاب مقدس	scripture	فقه	jurisprudence ✓
		حذف کردن	delete	تاویل	hermenutics	نظریه	theory
		حاکم, والی	governor	مجری	executor ✓	نظام حقوقی	legal system
		منقرض, فراموش شده	extinct	منصوب	appointed	احضار کردن	summon ✓
				وصیت کننده	testator	در خواست کردن	call
				اجرا کردن	carry	حاضر شود	present
				وصیت شان	their will	ویژه	especially
				شروع کردن	✓ initiate	دادگاه	court

درس پنجم

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
قلعه	fort	شاگرد	disciple	جمع اوری کردن	assemble
نشانه گرفتن	level	دل کندن از	tear away	ترویج کردن	propagate
زنده ماندن	survive	متمایز کننده	distinguishing	تاسیس کردن	institute
مبلغ مذهبی	missionary	محروم کردن	deprive	وضو, غسل	ablution
صعود کردن	ascend	گاهگاه	occasionally	معاصر	contemporary
مجسم کردن	incarnate	ضوابط	regulation	غارت کردن	loot
پذیرفتن	adopt	سلسله	dynasty	غارت کردن	plunder
اعتراض	objection	پیروز	victorious	آذوقه	provisions
اظهار داشتن	assert	اسیر کردن, تصرف کردن	capture	غلبه کردن	conquer
حکم	injunction	همکار	associate	قتل عام	massacre
نسخ کردن	abrogate	اخراج کردن	expel	زائر	pilgrim

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
خدایی, ربوبیت	divinity	شورش, نا ارامی	uprising	پایان دادن	terminate
تغییر شکل, دگرگونی	transformation	ریختن خون	spill the blood	موجه	admissible
در مقابل	in contrast	دارایی, ما و منال	wealth	معتبر	valid
تصدیق / تصریح کردن	affirm	عازم شدن	set out	رایج	prevalent
ظلم کردن به , ستم کردن بر	oppress	مرز, حد و مرز	pale	سرکوب کردن	oppress
		گاه و بی گاه	occasionally	فاش کردن, آشکار ساختن	reveal
		اعلام کردن	declare	هویت	identity
		حمله کردن به	invade	روزه گرفتن	fast
		در اصل, در ابتدا	originally	امرار معاش کردن	make a living
		روح	Soul	آمیزش جنسی	sexual intercourse

درس ششم

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
تأثیر	efficacy	فرمان دادن	command	قابل اعتماد	reliable
صفت	attribute	معاد شناسی	eschatology	خام	raw
بالا بردن	elevate	منع کردن	prohibit	سر چشمه گرفته	originate
متعالی	transcendent	آیه, بیت	verse	آسمانی	celestial
تشخیص دادن	discern	تامل کردن	contemplate	قطعی	definitive
ابدی	immortal	عالم کبیر	macrocosm	شاهد	testament
الهام گرفته	inspired	آزاد, رها	unfettered	در برداشتن	bear
شکوه مند	glorified	مقدس	sacred	حذف کردن	eliminate
درستکار	righteous	تصدیق کردن	attest	خلوص	sincerity
اجتناب ناپذیر	inevitable	اعلام کردن	proclaim	اقتدار	sovereignty

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
		بصیرت	discernment	لازم به گفتن نیست که	needless to Say
		تماشا کردن	behold	مواد خام	the raw material
		جسمانی , جسمی , دنیوی , مادی	carnal	تامل کرن	meditate
		نمایان شدن	unveiling	اندیشیدن	deliberate
		مناسب	appropriate	قطعی , نهایی	definitive
		اخلاقیات	ethics	برهان	demonstration
		عالم , قلمرو	kingdom	نهایی , غایی	ultimate
		فنا پذیر	eternal	تامل کردن	contemplate
		آتش جهنم	hellfire	حقایق , واقعینها	verities
				روشن شده , روشن	illuminate

درس ہفتم

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
اصرار ورزیدن	persist	مال التجاره, خرید و فروش کردن	merchandise	اقتدار, صاحبان قدرت	authority
افق	horizon	تعامل	transaction	اظهار نظر کردن	declare
علاقمند شدن	enamour	نظریه	doctrine	از حفظ خواندن	recite
آرزو	longing	شکنجه	torture	کتاب مقدس	scripture
ابدیت	eternity	بر جسته	outstanding	به راستی	verily
بت	idol	تفسیر	commentary	عمل	deed
تسلیم شدن	surrender	روشن کردن	elucidate	در میان	amidst
شعائر	rite	نخبگان	elite	گمراه	astray
ذهن گرایی	subjectivism	عمیق	profound	مجموعه آثار	corpus
		بسیار زیاد	numerous	بی خطا	Inerrant
		ساکن	inhabitant	قابل درک	comprehensible
		کف	foam	روشن کردن	illuminate
		سودمند	beneficial	تعمق کردن	ponder
		اشتها	appetite	تفاوت	disparity
		پاداش دادن	recompense	توضیح	elaboration
		نشانه	portent	مبادله کردن	exchange

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
زندگی زود گذر	The fleeting life	آفریدن , نوشتن	Compose	تا کنون , تا به حالا	Thus far
محبوس , زندانی	Imprisoned	شرح , توضیح, تفسیر	Elaboration	گوش دادن به	Give ear to
خم شدن	Bow down	به مبارزه طلبیدن	Challenge	پرهیز کردن از	Abstain from
خود , من	Ego	شامل شدن	Comprise	معتبر , موثق , قابل اعتماد	Authentic
خودمدارانه	egocentric	ثابت کردن, به اثبات رساندن	Verify	منبع اصلی	The principal source
		روشن کردن , توضیح کردن	Elucidate	مکمل	Complementary
		باطن , ژرف	A profound interior	واضح , آشکار	Evident
		بستر رودخانه	A river bed	تایید	Approval
		در بهترین حالت	At best	مدرک , سند	Document
		سعادت , خیر , بهروزی	Well-being	تفکر کردن	Ponder

درس هشتم

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
نسخ کردن	abrogate	تمثیل	allegory	کافی	sufficient
تبعیض قائل شدن	discriminate	شبهات	similitude	نسبت دادن	ascribe
اثبات کردن	authenticate	بسیار بزرگ	immense	عالم	scholar
میانجی	intermediary	متعلق بودن	pertain	بحث برانگیز	controversial
به کار بردن	utilize	عالی	sublime	اجماع	consensus
کسب کردن	acquire	پاک کردن	purify	رقیب	contending
ضروری	incumbent	پاک کردن	cleanse	فصیح	eloquent
شرایط	circumstance	کامل	thorough	روشن	lucid
شجره نامه	genealogy	احاطه کردن	compass	اسرار آمیز	enigmatic
عروض	prosody	انجام دادن	fulfil	توضیح دادن	expound
پرورش دادن	cultivate	تحریف کردن	distort	دلالت	denotation
		رد کردن	overrule	پس مانده	dross

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
زنده و تازه	alive and fresh	حسی که وجود ندارد	the missing sense	تضاد داشتن	Oppose
از میان رفتن , فراموش شدن	die out	فرضیه	hypothesis	متضاد , مخالف	Contrary
استدلال	reasoning	توانایی	capability	تحت الفظی, کلمه به کلمه	Literal
یعنی	that is to say	مگر, به جزء, به غیر از	save	اتفاق افتادن , روی دادن	take place
تحقیق کردن, غور کردن	delve into	مورد تردید نیست	is not disputed	نفوذ کردن , رخنه کردن	penetrate
روی گرداندن	turn away	شایع , رایج بودن	prevail	نشان دادن , اثبات کردن	demonstrate
طرح کلی	an outline	غریبه , بیگانه	outsider	توضیح دادن , شرح دادن	expound
وزیر	vizier	افراد فاضل , دانشمند	learned men	بیرون آوردن, روان شدن	issue forth
سهم , کمک	contribution	زیاده روی ها, تندروی ها	excesses	ساحت , مرتبه, حد, سطح	Plane
تدوین کردن	Formulate	تحمل کردن	bear	حرکات سر و دست	gestures
معنی و بیان	rhetoric	کاهش دادن , تقلیل دادن	Diminish	متقابل , دوطرفه	mutual
		همبستگی , ارتباط	correlation	دیگر نوجوانی	adolescence
		به صورت اتفاقی پیدا کردن	happen to find	مقیاس	scale
		عدم مطابقت	disagreement	تعداد کمی, چندتایی	a handful
		دهان	mouth	هان , بنگر	Lo
		طبق... عمل کردن	act upon	عوام الناس, مردم عادی	the common run of men
		قطعی و مسلم	definite	اولیا, مقدسین	saints
		الزام آور	binding	عیب , نقص, عدم تکامل	imperfection
		فرعی, جنبی	subsidiary	قیامت , معاد	the resurrection
		قابلیت چیزی داشتن	be worthy of	تا اندازه ای	to a degree
		اجازه دادن	permit	لال ها	the mute

درس نهم

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
شاهد	witness	نامساعد	unfavorable	قانونی کردن	dialectic Philosophy
رصد خانه	observatory	اجرا کردن	execute	محوطه ی ساختمان	premises
هماهنگی	harmony	احیا کردن	revive	تصدیق کردن	attest
سیار	peripatetic	توضیح دادن	expound	جهانی	cosmic
معما	riddle	عرفان , تصوف	theosophy	فصیح	eloquent
		شکست ناپذیر	indefatigable	مبارزه	contention
		کوشیدن	endeavor	تشویق کردن	exhort
		اصرار	persistence	مخالف	Opponent
		حرمت	reverence	ابتکار	Initiative
		به هم رسیدن	converge	انتشار	spread
		عنوان	heading	عالم(کارشناس)الهیات	theologian
		قابل اعتماد	trustworthy	آشنا ساختن	acquaint
		شاهکار	masterpiece	قوی	compelling
		خوف	awe	بی پایان	inexhaustible
		اتهام	accusation	خستگی ناپذیر	treasury
		قلمرو	domain	رساله	epistle

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
مرموز؛ عرفانی	mystical	حقوق دان، فقیه	juist	کمک کردن	aid
ارتباط نزدیک	intimate relation	یاد اور	reminder	سازگار بودن	Accord with
شبیه بودن	resemble	دوران ، دوره	epoch	امر محتم	necessity
دنیا مادی	corporeal world	بر جسته	outstanding	تحقیق، پژوهش	investigation
رساله	treaty	مباحثه ، بحث ، مناظره	Debate	تحسین کردن	praise
کار؛ مسئولیت؛ وظیفه	undertaking	نقش تدافعی	the defensive role	معلوم کردن، اشکار ساختن	manifest
متفرقه	miscellaneous	نامی ؛ معروف ؛ مشهور	celebrated	فضایل اخلاقی	Moral virtues
تکمیل کردن	complement	از آن به بعد؛ از آن پس	thereafter	تائید کردن	approve
نام بردن	cite	عامل اصلی	a principal factor	فرض ، مقدمه	premise
در زندان	in prison	به لطف	thanks to	موضوع ، مطلب	proposition
		موثر	instrumental	جالب بودن، خوشایند بودن	Appeal to
		نزدیک شدن	approach	نظم کیهانی	cosmic order
		ترویج ؛ اشاعه ؛ نشر	propagation	به شرطی که	provided
		مخالف اسلامی	Islamic circles	بگو مگو، مجادله	contention
		مقایسه	comparison	تشویق، توصیه ، ترغیب	exhortation
		کامل	thorough	حالت تهاجمی	on the offensive
		نابغه	genius	قابل درک	appreciable

درس دهم

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
هستی شناختی	ontological	مشمئز کننده	repellent (also repeUant)	اشغال کردن	occupy
ترساندن	apprehend	تقبیح	condemnation	اصرار کردن/ترغیب	urge
بی پایان	infinite	شلاق زدن	flog	بیدار کردن	awaken
برداشت محصول	harvest	شهود	intuition	درک و فهم	perception
غارت کردن	plunder	رساله	treatise	شکاک	skeptic
واگذار کردن	entrust	رهبانیت	monasticism	توهم	Illusion
		ابداع کردن	devise	خرافه پرستی	superstition
		در نظر گرفتن	deem	رایج بودن	pervade
		استغاثه	invocation	نا پدیداری	impermanence
		ماهر	adept	گذرا	transient
		دعا خواندن	chant	گونگون	diverse
		بی توجه	negligent	محو کردن	obliterate
		سطحی	superficial	قابل شنیدن	audible
		نشانه	portent	در برگرفتن	comprise
		طبیعت	quiddity	زاهد(صفت) / زاهد(اسم)	ascetic
		چراغ؛ لامپ	lamp	افشا کردن	divulge

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
		قداست ؛ تقدیس	sanctity	اشتیاق ذاتی	an innate urge
		تجلی ؛ بروز ؛ ظهور	manifestation	بالقوه	potential
		ردا ؛ قبا	robe	اهل سفسطه ؛ سفسطه باز	sophist
		صبر ؛ برد باری	patience	منعکس کردن	reflect
		تابش ؛ درخشش ؛ تابندگی	radiance	امرار معاش کردن	gain a livelihood
		وجد و حال ؛ سرمستی	ecstasy	نهفته ؛ خاموش	dormant
		نفوذ ، رخنه	penetration	نشان دادن	manifest
		ملزم کردن ، موظف کردن	oblige	علائق متنوع	manifold desires
		ضربه ؛ حرکت	stroke	شرح ؛ توضیح	exposition
				جالب ؛ در خود توجه	striking

درس یازدهم

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
حاکم بودن	reign	بی سابقه	unprecedented	بهم تاباندن	intertwine
قادر متعال	omnipotent	محقق ساختن	actualize	مخالف	contrary
تسلط	dominance	بسط کردن	extend	توهم	illusion
چهار پا	beast	نقض	breach	خیال پردازی	fantasy
مردم	folk	تاسیس کردن	constitute	تایید کردن	affirm
مرز	boundary	زیست گاه	habitat	ثابت	immutable
مطلق	absolute	فهمیدن	grasp	بسیار بزرگ	immense
فراوانی	ultiplicity	جویدن	chew	ماندن	abide
ظاهرا	supposedly	تصور کردن	envisage	محو کردن	obliterate
تصور کردن	conceive	امرار معاش	subsistence	رفتن	tread
در کنار	alongside	متواضع	humble	اشتغال ذهنی	preoccupation
تثلیث	trinity	مقدمه	foretaste	غرق شدن	drown
کفر	infidelity	هزاران	myriad	آغازین	primordial
یگانه	unique	انشعاب	ramification	آلوده نشدن	untainted
ظاهرا	outwardly	تعادل	equilibrium	کثرت	multitude
		بی شمار	innumerable	نادیده گرفتن	overlook
		نماینده	agent	شگفت اور	marvelous

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
کافی بودن	suffice	تعدادی آجر	a few bricks	شعور ؛ خود آگاهی	consciousness
جوهر ؛ ذات، ماهیت، کنه	essence	باعث شدن	Bring about	توهم؛ وهم، پندار	fantasy
خصوصیت ، ویژگی، خصالت	quality	تحریک کردن؛ بر انگیزتن	quicken	پشت سر گذاشتن	undergo
در بر گرفتن، شامل شدن	encompass	شریک	partner	فنا ناپذیر، زوال ناپذیر	imperishable
فرا تر بودن، فرا تر رفتن	transcend	گونه ؛ نژاد	species	مادامی که	as long as
خوش تیپ	handsome	تشبیه کردن	liken	انکار کردن ، نفی کردن	negate
تناوب، جانشینی	alternation	ذرات	particles	همیشگی؛ ابدی؛ پایدار	abiding
اتفاق افتادن، به وجود آمدن	come about	حیرت انگیز ؛ خیره کننده	amazing	به وسیله ی	by means of
		بی شمار	countless	پیچدگی	complication
		گنج ها	the treasures	چیزهای مادی	Material things
		تصور کردن ؛ پیش بینی کردن	envisage	آغازین؛ ابتدایی ؛ازلی	primordial
		گواه کردن	bear witness	دگرگونی	transformation
		نتیجه گرفتن	conclude	دورترین کهکشانها	the farthest galaxies
		نسبی ؛ محدود؛ ناقص	partial	دورهی خود را می گذراند	runs its course
		آذوقه؛ مواد غذایی	provision	نظم کیهانی	cosmic order
		نوع؛ دسته؛ جنس؛ گروه	genus	بزرگ کردن	raise

درس دوازدهم

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
منصوب	appointed	جسمانی	corporeal	اعطا کردن	bestow
تجاوز کردن	trespass	گفتگو کردن	converse	تفکیک ناپذیر	indivisible
دسترسی	availability	متعال	exalted	غیر قابل قبول	inadmissible
مانع	obstacle	جبر گرایی	determinism	نسبت دادن	attribute
بالعکس	conversely	تبعیض	discrimination	مرده	dead
متناقض	contradictory	تقدیر	doom	عکس؛ خلاف	reverse
		به تعویق انداختن	postpone	جهل	ignorance
		بر اساس	accordance	ناتوانی	impotence
		تمامیت	totality	توانایی	capability
		تنفس	respiration	قادر متعال	omnipotent

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
مناسب	appropriate	مفهوم؛ ایده	notion	آگاه	aware
علت و معلول	cause and effect	تقسیم می شوند به	are divided into	کمال	perfection
به همین ترتیب	likewise	توصیف شده	qualified	موجود زنده	a living being
فرض	premise	به تنهایی	in itself	بدون تردید	doubtless
زمانی	temporal	در نظر گرفتن	talk into consideration	استدلال درست	sound reasoning
فضایی	spatial	خاطر نشان کردن	Point out	کیهان	the cosmos
سالم؛ آسیب ندیده	untainted	مربوط بودن به	pertain to	در سطح	On the plane of
سرزنش کردن؛ مقصر دانستن	blame	نگهدارنده	sustainer	توازن منطقی	a just balance
اعمال کردن	exercise	منتقل کردن؛ بیان کردن	convey	به طور کلی؛ کلاً؛ عموماً	in general
غیر قابل نقض	unbreakable	علیت	causality	نقص	imperfection
بدن، فاقد	Devoid of	نقص؛ شکستن	breach	بی صبری	impatience
ابزار	instrument	علت تامه	the complete cause	زشتی	ugliness
		مفروض؛ فرض	Assumed	مانند اینها	the like
		نظر؛ نظریه	thesis	چرت	slumber
		تشکیل می شود از	is composed of	غالب آمدن/ مستولی شدن به	overtake
		حفظ کردن	is preserved	درمانده/ عاجز	frustrate

www.salampnu.com

سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

www.salampnu.com